

بهترین عکاس کودکان در قرن نوزدهم

نگاهی بر تأثیر و تأثر نقد ادبیات
کودک
از کتاب‌های آلیس

○ بزرگمهر شرف‌الدین نوری

آلیس با خودش گفت «آن وقت‌ها که قصه‌های پریان می‌خواندم، خیال می‌کردم این چیزها واقعی نیست. حالا خودم درست وسط یکی از همان‌ها گیر افتاده‌ام. راجع به من هم باید کتاب بنویسند.»^۱

لوئیس کارول، در مقدمه‌ای بر «آلیس در سرزمین عجایب»، هدف خود از نوشتن این کتاب را افزودن نکته‌ای بر علم پریان (pairy-lore) می‌داند. منتقدان بسیاری نیز ماجراهای آلیس را دریچه‌ای نو به دنیای تخیل و سوررئالیسم دانسته‌اند. فانتزی غنی و جسورانه‌ای که برای کودکان قرن نوزدهم، به راستی تازگی داشت.

چگونگی آفرینش داستان‌های آلیس

ماجراهای آلیس، پس از اولین انتشار، استقبال غیرمنتظره‌ای به همراه داشت (پیش از آن، لوئیس کارول، حتی در چاپ کتاب تردید داشت). انتشار کتاب‌های آلیس، آن قدر فراگیر شد که پیش از مرگ کارول (۱۸۹۸)، بیش از ۱۸۰ هزار نسخه از آن به فروش رفت.^۲ گفته‌اند که در همان سال‌ها، مورد توجه ملکه انگلیس هم قرار گرفت تا آن جا که درخواست کرد او را در جریان تمام آثار چاپ شده نویسنده قرار دهند.^۳

طولی نکشید که ماجراهای آلیس، به پنجاه زبان ترجمه شد (تنها ۳۰ ترجمه مختلف به زبان فرانسه). تولیدات فرهنگی الهام گرفته از این کتاب (فیلم‌های والت دیزنی، تئاترها، عروسک‌ها و...) آماری غیرقابل تصور دارد.

سرشماری‌های کمبریج، در حیطه تأثیر ادبیات بر فرهنگ عامه، نشان می‌دهد که بعد از انتشار آثار کارول، اسم آلیس در میان دختران، افزایش چشمگیر داشته است.^۴ (همان طور که اسم «رت» (Rhet) بعد از چاپ «بربادرفته»). مطابق آخرین آمار، در کنار کتاب‌های مقدس و آثار شکسپیر، داستان‌های آلیس، پرخواننده‌ترین کتاب دنیا تلقی می‌شود و از طرف دیگر، کتابی است که بیشترین موارد استناد را داشته است.

چاپ داستان‌های آلیس، در قرن نوزدهم، انفجاری در ادبیات کودک تلقی می‌شود. البته ما در فاصله سال‌های ۱۸۶۰ و جنگ جهانی اول، شاهد تغییراتی در رشد سریع کتاب‌های کودکان هستیم. تغییرات شگرف اجتماعی و سیاسی (مهم‌تر از همه، کوچک‌تر شدن نهاد خانواده و فرزندمداری)، جنبش‌های وسیع «رافائی» در احیای دنیای تخیل در مقابل فایده‌باوری (Utilitarianism) فرهنگ ویکتوریایی، در این جریان بی‌تأثیر نبودند. تحول آرام موقعیت زنان در جامعه، در آن سال‌ها به خلق کتابی می‌انجامد که در آن، نشانی از پهلوانان مرد نیست و دخترانگی آلیس، در مقام یک زن - قهرمان (Heroine) برای پیش برد مسیر داستان کافی می‌نماید.

در سال ۱۸۴۰، شاهد ارزان‌تر شدن کتاب‌های کودک با

چاپ‌های رنگی هم هستیم که به طبع، در فراگیر شدن کتاب‌های آلیس، در دو دهه بعد، بی‌تأثیر نبود. با این حال، نزول قیمت آن قدر نیست که بتوانیم از جذابیت ماجراهای آلیس چشم‌پوشی کنیم؛ چرا که ماجراهای آلیس، با قیمت شش شلینگ خود (یک سوم حقوق هفتگی کارگران)، نمی‌توانسته آن قدرها هم که باید فراگیر و مردمی شود.

○ ○ ○

مارک تواین، در خاطرات خود، لوئیس کارول را خجالتی‌ترین شخصیتی می‌داند که بتوان تصور کرد.^۵ این که این نویسنده محبوب که از قضای روزگار، لکنت زبان هم داشت، چگونه به خلق این شاهکار جاودانی دست زد، خود داستانی عجیب دارد.

عجیب‌تر این که لوئیس کارول، با مقام کشیشی در کلیسای انگلستان خدمت می‌کرده یا دور از دنیای ادبیات، استاد ریاضیات دانشگاه آکسفورد هم بوده است.

کتاب آلیس، از یک بعد از ظهر طلایی آغاز می‌شود؛ هنگامی که نویسنده، به همراه سه دختر جوان، سوار بر قایقی کندرو، از میان رودخانه‌ای آرام می‌گذرند. «شما ای سه ظالم، به اصرار خواهید که من در هوایی چنین مستی آور، کنم سر، یکی قصه کودکانه» قصه‌های آلیس، در واقع، پرداخت‌های «فی‌البداهه» داستان‌هایی بود که در آن ظهر تابستان، به ذهن کارول رسید و اگر بر زبان آمد، تنها برای سرگرمی و خنده دخترها بود.

«گاهی راوی داستان‌ها سرحال بود و تصاویر نامرئی و تخیلی، فراز سرش می‌چرخید و گاهی «موزها» [اللهه‌های شعر] او را به سرودن تهییج می‌کردند و صبورانه زحمت می‌کشیدند. بیشتر به این سبب که چیزی بگویند، نه آن که از پیش حرفی برای گفتن داشته باشند. با تمام این‌ها، این داستان‌ها فقط بر زبان آمده و هنوز در جایی نوشته نشده بودند. آنها در بعد از ظهر طلایی‌شان به دنیا آمدند و مردند؛ هم‌چون پشه‌های تابستانی.»^۶

داستان‌های آلیس، بعدها به اصرار یکی از دخترها نوشته شد. دو سال بعد، کارول، در یکی از نامه‌های خود، از دغدغه‌هایش برای به پایان رساندن داستانی صحبت می‌کند که قرار است به عنوان «هدیه کریسمس، به یکی از «بچه‌های خاطرات روزهای تابستان» بدهد.^۷

داستان‌های آلیس، در سال ۱۸۶۴، به صورت دست‌نویس، در یک دفترچه ارزان قیمت با نقاشی‌های خود لوئیس کارول، به دست دختر جوان می‌رسد.

آن سه مخاطب جوان، در واقع، دختران «هنری لیدل» کشیش اعظم کلیسای مسیحیت هستند. دختر میانی، «آلیس لیدل» تا سال‌های سال، از دوستان نزدیک کارول به حساب می‌آمد و همواره از این که در دنیای عجایب قدم زده است، به خود می‌بالید.

منتقدان بسیاری، خلق کتاب‌های «آلیس» را بیشتر یک اتفاق می‌دانند؛ اتفاقی که روند داستان‌گویی را متحول

کرد. بسیاری هم آن را به عنوان کتابی خصوصی، برای مخاطبی خصوصی، اثری غیرقابل استفاده می‌دانند.^۴

ماجرای چاپ کتاب هم خالی از اتفاق نبود. دست‌نوشته آلیس، به دست یکی از آشنایان خانواده لیدل می‌رسد و او آمادگی خود را برای چاپ کتاب اعلام می‌کند، اما با تردید کارول مواجه می‌شود. تردید کارول را در یکی از نامه‌های «داک ورت»، به خوبی می‌بینیم (داک ورت در سفر تابستانی، همراه کارول و دوستانش بود و به گفته خودش، شخصیت اردک Duck) در داستان‌های آلیس، نماد اوست). داک ورت، علت تردید کارول را اول، بی‌ارزش تلقی کردن اثر و دوم، نداشتن استطاعت مالی برای پذیرفتن این سرمایه‌گذاری خطرناک می‌داند.

البته، ما شاهد تردیدی فراتر از همه این‌ها هم هستیم. برای استاد ریاضی دانشگاه آکسفورد، چاپ یک کتاب کودک، به خصوص کتابی پر از لاطائلات و حرف‌های بی‌معنی (nonsense)، ممکن بود به راستی خطرناک باشد. این استاد محافظه‌کار، سرانجام حاضر شد کتابش چاپ شود، اما تنها در پناه اسم مستعار «لوئیس کارول».

چارلز لوئیج داجسون^۵ (نام واقعی کارول)، با کتاب‌های بسیاری که در زمینه حساب و منطق ریاضی نوشته بود، سال‌ها توانست اعتبار خود را در دانشگاه حفظ کند. مردی که بیرون از درهای محیط کارش، همه او را می‌شناختند؛ نویسنده‌ای که از هیچ چیز نمی‌ترسید، جز مصاحبه!

اما چارلز داجسون، از دنیای هنر، آن قدرها هم دور نبود. بیشتر وقتش را در لندن، در موزه‌ها و گالری‌ها و سالن‌های تئاتر می‌گذراند. علاقه زیادی به عکاسی (به خصوص از کودکان) داشت: «همین هفته گذشته، یک عکس با سرعت زیاد، از یک دختر ده ساله انداختم. اما چون نور کم بود، او مجبور شد یک دقیقه و نیم بی‌حرکت بماند.»^۶

نوشتن نامه‌هایی نظیر این و طنزپردازی در آنها، از مهم‌ترین مشغولیت‌های کارول به حساب می‌آید. «من بچه‌ها را خیلی دوست دارم (البته به جز پسر بچه‌ها). بچه‌هایی که دوست منند خیلی بیشتر از آنند که حساب‌شان دستم باشد، حتی اگر یک هزار پا بودم [باز هم نمی‌توانستم].»^۷

تاکنون، چندین مجموعه کاملاً مختلف، از نامه‌های کارول به چاپ رسیده است. چندان هم عجیب نیست وقتی تنها در ۳۵ سال از عمرش ۹۸ هزار و ۷۲۱ نامه فرستاده یا دریافت کرده است.^۸

کارول بعد از نوشتن ماجراهای آلیس، فعالیت جدی خود را در ادبیات کودک آغاز کرد. چهار سال بعد از انتشار موفق اولین کتاب، منظومه Phantasmagoria را سرود (۱۸۶۹) و دو سال بعد شاهکار دوم خود «آلیس آن سوی آینه»^۹ را خلق کرد؛ کتابی که هم‌چون آثار قبل، ترکیبی از قطعات و تکه‌های جداگانه‌ای بود که به ذهن نویسنده رسیده بود.

در سال ۱۸۸۵، شاهد انتشار «داستان‌های پیچیده»^{۱۰} هستیم که مجموعه‌ای است از ده داستان یا معمای دشوار و تلاش نویسنده را برای آشتی دو دنیای ریاضیات و ادبیات نشان می‌دهد؛ تلاشی که فایده‌ای نداشت.

جالب این که بر آثار دیگر کارول، از جمله کتاب‌های آلیس، تاکنون نقدهای ریاضی بسیاری نوشته شده است.

منتقدان چه می‌گویند؟

شخصیت عجیب و دوپهلوی کارول، از یک طرف و

خلق فی‌البداهه و ناخودآگاه ماجراهای آلیس، شاگردان فروید را به تکاپو و فعالیت برای نقد روان‌شناختی کتاب‌های آلیس واداشت.

این شاید برای خیلی از خوانندگان «آلیس» جالب باشد که هر ایده‌ای و حتی هر کلمه‌ای از گفت‌وگوها، خودبه‌خود وارد داستان شهر، بعضی شب‌ها ایده‌ای به ذهن می‌رسید. به اجبار بلند می‌شدم، چراغی روشن می‌کردم تا آن را بنویسم. گاه نیز در یک پیاده‌روی زمستانی، وقتی تنها قدم می‌زدم، مجبور می‌شدم بایستم و با انگشت‌های نیمه یخ زده، فکری جدید را تندتند یادداشت کنم تا از خطر نابودی و فراموشی حفظ شوند... من قابل نیستم که خلاقیت مثل ساعت، دقیق و زمان بردار و آفرینش کلمات، امری ارادی و اختیاری است و باور ندارم دست نوشته‌های اولیه هیچ کتابی، تا به حال، این‌گونه نوشته شده باشد.^{۱۱}

گره و گره‌گشایی، راز و رمز و سحر و افسون، مهم‌ترین عناصر داستان‌های آلیس هستند. مارگریت فیشر، داستان‌های آلیس را «جرقه ذهنی پیچیده و بغرنج» می‌داند که خود را در مقابل کودکان نمایش می‌دهد.^{۱۲}

به این ترتیب، نویسندگانی قهرمان داستان‌ها را که دختری کوچک بود، صاف از سوراخ لانه خرگوش، پایین انداخت تا همه چیز آغاز شود؛^{۱۳} بی‌این که هیچ ایده‌ای از وقایع بعدی داشته باشد. این کار برای اصحاب نقد فرویدی، بیش از حد وسوسه‌برانگیز بود. آنها به نقد گسترده و ظریفی دست زدند که نتایج آن، بیش از حد تصور عجیب بود.

یکی از مهم‌ترین مسائلی که کارشناسان روان‌شناسی، در این کتاب بر آن انگشت گذاشته‌اند، مسئله «بحران هویت» است. «تکند دیشب توی خواب عوض شدم؟ بینم امروز که بیدار شدم، هیچ فرقی نکرده بودم؟ حالا که خوب فکر می‌کنم، انگار صبح به نظرم آمد کمی تغییر کرده‌ام. ولی اگر من همانی که دیروز بودم نیستم، پس کی هستم؟ عجب معمایی!» (ص ۱۸)

این مکالمه درونی که در گوشه گوشه داستان به چشم می‌خورد، حاصل فرآیند مداوم بزرگ شدن و کوچک شدن آلیس است. آلیس که با خوردن شیرینی‌ها، قارچ‌ها و شربت‌ها گاه به اندازه یک خانه بزرگ می‌شود و گاه قدش تنها به شش سانتی‌متر می‌رسد، کم کم نتیجه می‌گیرد که خودش هم انسان دیگری شده است.

«کرم ابریشم پرسید: تو کی هستی؟»

آلیس گفت: راستش خودم هم نمی‌دانم. قربان!» (ص ۴۸)

موضوع «مرگ» که به صورت چند لطفیه، در ابتدای کتاب به چشم می‌خورد نیز ارتباط نزدیکی با ذهن حیرت زده کارول و شخصیت متغیر آلیس دارد؛ مرگی که در واقع، پایان بیچگی و آغاز فعالیت جنسی تلقی می‌گردد.^{۱۴}

سردمدار نقدهای فرویدی بر آثار کارول، ویلیام امپسون (W. Empson) است. او فصل هفتم کتاب «انواع ادبیات شبانی»^{۱۵} را به نقد دو کتاب آلیس اختصاص داده است. «سقوط از گودال و رسیدن به اعماق سر به مهر مادر - زمین، به تولد وجودی تازه می‌انجامد؛ وجودی حیران از این که کیست، در جهان چه جایگاهی خواهد داشت و چگونه از آن رهایی خواهد یافت؟»^{۱۶}

«امپسون»، ضمن مقایسه داستان‌های گالیور و ماجراهای آلیس، حیوان‌های سخن‌گو و مسخ و کوچک و بزرگ شدن شخصیت‌ها را در این دو اثر، چیزی فراتر از بازی‌های کودکانه می‌داند و عقیده دارد آنها از باورهای عمیق فلسفی انباشته‌اند. مطابق برداشت او، تجربه‌های کامل آلیس، سمبل‌هایی است از تجربه‌های جنینی، مادری

تاکنون ترجمه‌های زیادی از ماجراهای آلیس منتشر شده،

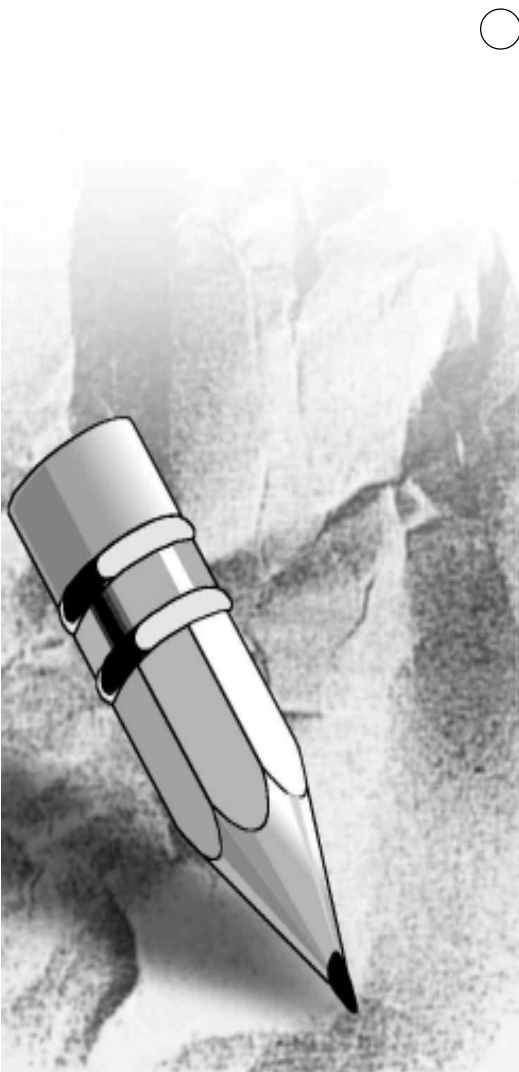
اما هیچ کدام از آنها

(به جز ترجمه‌های فرانسه)

ذوق یا توانایی لازم

برای انتقال الگوهای کلامی اثر،

به زبان مقصد نداشته‌اند



و پدری که در طیفی گسترده قرار گرفته‌اند.

«آلیس در فروافتادن از حفره، یک پدر است. در اعماق حفره یک جنین که باید در محیط رحمی خود، مادر خود نیز باشد. اشک‌های آلیس و غرق شدن او در میان اشک‌هایش، بیانی دیگر از مایع رحمی تلقی می‌شود.»^{۱۷}

مطابق نظر امپسون، با بررسی دقیق نقاشی‌هایی که کارول، برای دست‌نویس کتاب کشیده، می‌توان به این نکته پی برد. بزرگ شدن ناگهانی آلیس، در لانه خرگوش که سرانجام به زندانی شدن او می‌انجامد، مخصوصاً در حالتی که نویسنده، آلیس را به تصویر کشیده (با گردن خمیده و پاهای جمع)، مشخصاً او را در حالت جنینی نشان می‌دهد.

آثار کارول

«آزادی ویرانگر اندیشه» است. بسیاری از آنها در مرزهای حساس هذیان و سوررئالیسم قرار دارند؛

گوی نویسنده

تمامی قوای خود را برای خلق چنین جهانی به کار گرفته است



○ ○ ○

در دهه‌های پنجاه و شصت قرن نوزدهم، اتفاقات دیگری هم در جریان بود. اولین چمچه انسان نئاندرتال، در سال ۱۸۵۶، کشف شد. کتاب جنجال برانگیز داروین، «منشاء گونه‌ها» (۱۸۵۹) نیز تنها شش سال پیش از ماجراهای آلیس نوشته شده بود. به طبع، منتقدان بسیاری هم آثار کارول را زاده تحولات محیطی آن دوران دانسته‌اند. «تنها متنی که مطمئنم در تعامل با جریان «کامل» نوشته شده، در اول کتاب به چشم می‌خورد؛ وقتی آلیس، از دریاچه اشک‌هایش بیرون می‌آید و به طرز معجزه‌آسایی از آن اتاق زیرزمینی خلاص می‌شود. مشخصاً آن آب‌های شور، همان دریایی است که حیات از آن جا آغاز شده.»^{۳۳}

جالب است که در نقاشی‌های کارول و نقاشی‌های تنیل (Tenniel) بر کتاب آلیس، در میان آب‌ها، سر یک میمون مضطرب هم به چشم می‌خورد. شخصیت‌پردازی «دودو»، پرنده‌ای منقرض شده، در صحنه بعد هم بی‌دلیل نیست. نقدهای امپسون، جنجال‌های زیادی به راه انداخت. بدتر از همه وقتی امپسون به این نکته اشاره کرد که ماجراهای آن «بعدازظهر طلایی» هم چیزی جز دروغ نیست و مسافرت روی رودخانه، به سبب باران شدید به هم خورده بوده، غوغایی به پاخواست. ماجرای که با خیس شدن آلیس در دنیای عجایب، بی‌ربطه نیست!^{۳۴}

عده بسیاری، موشکافی‌های او را انحراف از مسیر درک درست و رسالت اصلی اثر دانستند. البته، امپسون هم منتقدان بسیاری را (نظیر DE la More) به دلیل طفره رفتن از پرداخت مستقیم به اثر، مورد شماتت قرار داد.

○ ○ ○

«آلیس، وقتی دید سنگریزه‌ها به شیرینی تبدیل می‌شدند، با خود گفت: اگر یکی از این شیرینی‌ها را بخورم، حتماً اندازه‌ام عوض می‌شود.»

مسئله تغییر در اندازه، بحران‌های هویت و نقدهای روان‌شناسانه، برای کارشناسان ادبیات کودک، چندان هیجان‌انگیز نبود. آنها بیشتر می‌کوشیدند با نقد تکنیکی ماجراهای آلیس، عناصر کتاب کودک را در آن شناسایی کنند.

به طور حتم، از مهم‌ترین سازه‌های داستان‌های کودک، عنصر «غذا» است؛ عنصری که به عقیده بسیاری، جایگزینی مناسب برای مفاهیم جنسی تلقی می‌شود.^{۳۵} خوردنی‌ها در داستان‌های کودک، مفاهیمی شیرین و بسیار سرگرم‌کننده دارند. بیهوده نیست اگر در ماجراهای آلیس، «آشپزخانه» پایگاه داستان تلقی می‌شود.

«مکان اعتراض، تکامل و ابهام»^{۳۶}. سؤال‌های آلیس، تنها در آشپزخانه دوشس پاسخ داده می‌شوند. در آن جا او علت شتاب خرگوش سفید و علت همه نگرانی‌ها را می‌فهمد. در می‌یابد که همه راه‌ها به قصر ملکه دل ختم می‌شود و همه شتاب‌ها برای رسیدن به مراسم اوست.

به عقیده امپسون، ملکه دل‌ها، سمبل «شهوت افسارگسیخته حیوانی» است؛ شخصیتی که فرمان اعدام، نقل دهانش شده و ظاهر کرپه‌ش، همه را به وحشت و اطاعت وامی‌دارد؛ مفهوم پلیدی که به راستی، همواره همه راه‌ها به او ختم شده است. لوئیس کارول هم در مقدمه کتابش، ملکه دل‌ها را زنی شرور، کوردل و بی‌هدف معرفی می‌کند. او را بدون بدن کشیده‌اند تا احساسی نفوذناپذیر داشته باشد.

مفهوم دیگری که حتماً باید به آن اشاره کنیم، به‌کارگیری شعر در ماجراهای آلیس است. شعرا، در قرن نوزدهم، جایگاه بسیار معتبرتری در ادبیات کودک اروپا داشت و از عناصر اجتناب‌ناپذیر داستان‌ها تلقی می‌شد.

اما شعرهای آلیس، تکان‌دهنده‌تر از آن بود که گمان رود. سرودن این شعرا که بیشتر تضمین‌ها یا تقلیدهایی (Parody) از اشعار کلاسیک شاعرانی نظیر وردز ورث، جین تیلور و واتس بودند، در آن هنگام کمی عجیب یا نا به هنجار به نظر می‌رسید. طبیعی است که ترجمه کتاب به زبان‌ها و فرهنگ‌های مختلف، جذابیت کتاب را تا حد زیادی تقلیل می‌دهد. کارول، پیش از نوشتن ماجراهای آلیس، در سرودن شعرهای طنزآمیز تجربه‌هایی داشته است. رد این تجربه را می‌توان تا سیزده سالگی او دنبال کرد.

حیوان‌ها مهم‌ترین عناصر ادبیات کودک دانسته شده‌اند. پیش پا افتادگی و تکرار آنها باعث نمی‌شود که نگاهی هرچند گذرا به جایگاه آنها در آثار کارول نیندازیم. جالب است که کارول، علی‌رغم استفاده سرسام‌آور از حیوانات متنوع در داستان‌هایش، خود به شدت از حیوانات دوری می‌کرده است. تنها حیوان مورد علاقه‌اش، گربه، در کتاب‌های آلیس برتری خاصی به دیگر حیوان‌ها دارد؛ اول گربه خانگی آلیس، دانی که در جای جای داستان، از او یاد می‌شود، دوم گربه چشاپری که راهنمای آلیس، در پیچاپیچ راه‌هاست.

شخصیت‌پردازی حیوان‌ها در کتاب‌های کارول، بسیار هوشمندانه و ریاضی‌وار است. از آن جا که آلیس، در دنیای کاملاً متضاد با خود قرار گرفته، پس هر حیوان باید شخصیتی متضاد با او داشته باشد. مثلاً شتاب آلیس، باعث خلق شخصیت بسیار خونسرد کرم ابریشم می‌شود.

اما بزرگ‌ترین تضاد را در شخصیت خرگوش سفید می‌بینیم: «به جای جوانی - جسارت، نیرومندی و تصمیم سریع بر سر دوراهی‌ها (صفات بارز آلیس)، بگو پیر، ترسو، ضعیف، عصبی و مردد. فکر می‌کنم منظور را بفهمید. به نظر من، خرگوش سفید باید عینک بزند. مطمئنم صدایی هراسان دارد و زانوهایش لرزان.»^{۳۷}

حیوان‌هایی هم هستند که شخصیتی مکمل دارند؛ مثل عقاب و طوطی که به گفته داک ورث، نماد دو خواهر آلیس هستند.

گشودن نمادهای مذهبی کتاب‌های آلیس، باتوجه به فعالیت‌های «کلیسای کارول، دغدغه گروهی دیگر از منتقدان شد. در کنار آنها نقدهای جامعه‌شناختی نیز درباره «جایگاه آدمی در زندگی»، با الهام از صعود و نزول مقام آلیس در صفحه شطرنج (آلیس آن سوی آینه)، نوشته شد.

عده‌ای نیز به مخالفت با ادبیات ویکتوریایی به طور عام و کتاب‌های آلیس به طور خاص پرداختند و شخصیت آلیس را تجلی انسانی «در بند تجمل» دانستند.^{۳۸} به طبع، این عده استقبال ملکه از کتاب‌های آلیس را باور کردند. نقدهای تذکره‌ای، آن قدر پا گرفت که دو زندگینامه از آلیس لیدل، به طور مفصل چاپ شد.

به طور کلی، در این دو قرن، کم‌تر کسی را می‌توانیم که به نقد حلقه‌ای از زنجیره داستان‌های آلیس نپرداخته باشد. از ولادیمیر ناباکوف تا وبرجینیا وولف، شاعران، رمان‌نویس‌ها و منتقدان انگلیسی، امریکایی و روسی که ما حتی از ارائه فهرست مختصری از آنها در پی نوشت معذوریم.^{۳۹}

○ ○ ○

در چند دهه اخیر، نقدهای سمانتیک و معناشناختی آثار کارول، به این بازار رونقی دیگرگونه بخشیده است (در ترجمه‌های فلسفی چندساله اخیر، چند بار متوجه نا آگاهی مترجمان با خوانندگان از این جریان گسترده در جهان غرب شدم. از این جهت، ریشه‌شناسی این بحث‌ها لازم به نظر می‌رسد).

«آلیس که حوصله جر و بحث نداشت، پرسید: چرا این جا نشستی؟»

هامپتی دامپتی، فریاد زد: چرا؟ چون هیچ کس دیگر با من نیست. فکر کردی جوابش را نمی‌دانم؟! یکی دیگر پرس.^{۴۰}

هامپتی دامپتی، یکی از بحث برانگیزترین شخصیت‌های ادبیات کودک، در این چند دهه بوده است. اما آن چه بیش از هر چیز اهمیت دارد، برداشت خاص او از

«زبان» است. او به تبع معنای اسمش، موجودی چاق است؛ شبیه تخم مرغی که در بالای یک دیوار «وضعیتی ناستوار» نشسته است. او برخلاف ظاهر خنده دار و بی‌آزارش، بار استعاری عظیمی را بر دوش می‌کشد. «اسم من آلیس است.

- چه اسم مسخره‌ای. معنی‌اش چی هست؟

- مگر اسم باید معنی داشته باشد؟

- البته که باید. اسم من، به معنای شکل من است. اما

کسی با اسم تو می‌تواند به هر شکلی باشد.^{۲۰}

این بحث‌های زبانی، درست در زمانی در ذهن کارول، شکل می‌گیرد که کلیسای انگیکان، در ذیل تفاسیر کتاب مقدس، دست به گریبان مشکل لفظگرایی هم بوده است. در واقع، لوئیس کارول یا بهتر است بگوییم چارلز داجسون، یکی از اعضای جوان کلیسای مسیحی است. هنری جورج لیدل (پدر آلیس)، در تب و تاب این جریان، با همکاری رابرت اسکات، فرهنگ واژگان یونانی - انگلیسی (۱۸۴۳) معتبری تألیف کرد که اعتبار بحث‌های ریشه‌شناسی آن تا امروز هم مثال‌زدنی است.

«هامیتی» «الهام کلامی نشسته بر توده‌ای از کتاب مقدس» توصیف شده است (تیلور، ۱۹۵۲) و منظور از آن، ارتدوکسی کلیسای انگیکان است که در باور اقتدارطلبانه کتاب مقدس به عدل خداوند، سنگر گرفته (افتخار برای توست) و سقوطش [از بالای دیوار] برای مؤمنان انگیکان که عالی‌جناب داجسون نیز خود را جزو آنها می‌دانست، مأیوس‌کننده بود.^{۲۱}

بنابراین، هامیتی، در نقش یک دست‌ورزبان نویس و فیلسوف و نیز اومانیتست باید اقتداری بی‌بدیل در حوزه کلمات داشته باشد. در حضور ترساننده‌اش، با استقلال کلمات باید بی‌معنا باشد و معانی، تسلیم تجویز او شوند.

«هامیتی گفت: این برای تو یک افتخار است.

آلیس پرسید: من منظور شما را از افتخار نمی‌فهمم. هامیتی خندید: معلوم است که نمی‌دانی. مگر این که من بگویم. منظوم این بود که برای تو یک استدلال محکم و کوبنده است.

آلیس اعتراض کرد: اما «افتخار» به معنای «استدلال کوبنده» نیست هامیتی، با لحن تحقیرآمیزی گفت: وقتی من کلمه‌ای را به کار می‌برم، باید به معنایی باشد که من برایش انتخاب می‌کنم، نه بیشتر. نه کمتر.^{۲۲}

این چند سطر ساده، جنجال‌برانگیزترین تحقیق‌های معناشناسانه و بحث‌های فلسفه زبان (در حیطه زبان خصوصی) را به دنبال داشت. (در گفت و گوی آلیس با لاک‌پشت هم گونه رقیقی از این موضع‌گیری زبانی به چشم می‌خورد که هیچ‌وقت مورد توجه قرار نگرفت).^{۲۳}

از طرف دیگر، پدر آلیس، در جایگاه تاریخی خود، در نقش هامیتی جلوه می‌کند. او با قدرت یک ریشه‌شناس زبردست، نشان می‌دهد که معنای این دو اصطلاح، چندان هم از یکدیگر دور نیست. او نشان می‌دهد که آلیس اشتباه می‌کند؛ افتخار واقعاً می‌تواند به معنای استدلال محکم باشد. یکی از کهن‌ترین معانی این واژه، شادی کردن بر شکست دشمن است. همان‌طور که نویسندگان [غیرارتدوکس] بر ناکامی تحقیرآمیز تعقیب‌کنندگان روحانی خود شادمانی یا به آن افتخار می‌کردند. او مانند پدر آلیس، یک واژه‌شناس است.^{۲۴} (امپسون نیز در «انواع ادبیات شیبانی، در برانداز این ادبیات، بحث مفصلی از تم‌های افتخار (glory) در داستان‌ها از جمله ماجراهای آلیس کرده است).^{۲۵}

○ ○ ○

کارول و بازیگوشی در زبان

بررسی زبان‌شناختی آلیس، از جهات دیگری هم اهمیت دارد: اول، مسئله زبان خاص کودک، به عنوان ابزاری برای ارتباط و دوم، مشکل ترجمه تاکنون ترجمه‌های زیادی از ماجراهای آلیس منتشر شده، اما هیچ‌کدام از آنها (به جز ترجمه‌های فرانسه) ذوق یا توانایی لازم برای انتقال الگوهای کلامی اثر، به زبان مقصد نداشته‌اند. طنز لوئیس کارول، طنزی کلامی است. جناس، بازی‌های لفظی و استفاده ظریف از ضرب‌المثل‌های انگلیسی در آن، حرف اول را می‌زند. کتاب‌های آلیس ذاتاً نوشته‌های غیرقابل ترجمه هستند. اما این مسئله، وقتی دشوارتر می‌شود که اتکا به قابلیت‌های لفظی در آثار کارول، گاه به نفی مفاهیم می‌انجامد. زیبایی‌های کلامی، بر زیبایی‌های معنایی پیشی می‌گیرد و کل اثر به توده‌ای از کلمات بی‌ربط بدل می‌شود. اوج ساختار بی‌معنایی را در منظومه «شکار اسنارک»^{۲۶} (۱۸۷۶) می‌بینیم. یک شعر بلند هشت‌بندی که خود شاعر هم تصور روشنی از معنای آن ندارد:

«کنار تپه‌ای قدم می‌زدم. ناگهان یک مصراع به ذهنم رسید؛ مصراع‌ی تنها و پرت.... نمی‌دانستم چه معنایی می‌دهد و هنوز هم نمی‌دانم. قطعات بعدی، خود به خود آمدند و این مصراع، آخرین سطر آن قطعه شد. از آن به بعد، گاهی نامه‌های محترمانه‌ای از غریبه‌ها به دستم می‌رسید که می‌خواستند بدانند آیا منظومه شکار اسنارک، یک تمثیل است یا یک کنایه سیاسی و آیا جنبه‌های معنوی و عرفانی هم دارد. برای همه این سؤال‌ها من تنها یک جواب داشتم: نمی‌دانم.»^{۲۷}

(این جملات برای اصحاب نقد جدید، بسیار دلنشین بود.)

نقاشی‌های شیطانی و وحشتناک این کتاب، به قلم «هالییدی» (Holiday) بر دشواری کار می‌افزاید. کاربرد سبک‌های هنری گروتسک (Grotesque) در این کتاب، به القای فضای مایخولیایی شعر کمک می‌کند. اما بیان افکار مایخولیایی در ادبیات کودک، چه مفهومی می‌تواند داشته باشد؟ آیا خلق یک دنیای بی‌معنا، برای کودکان مفید است؟ و آیا بچه‌ها به اندازه بزرگسالان، از حرف‌های بی‌معنی هراس دارند؟

این‌ها سؤال‌هایی است که حتی بزرگ‌ترین منتقدان آثار کارول هم به آنها جوابی نداده‌اند یا ترجیح داده‌اند آنها را بی‌پاسخ رها کنند. چرا که به طور حتم، نتایج به دست آمده عملاً چیزی خلاف آرا و نظریه‌های پرورشی بود و استقبال بچه‌ها از دنیای عجایب، تکان‌دهنده می‌نمود. اما فراموش نکنیم که این دنیای بی‌منطق، خود در لایه‌های زیرین، بر پایه‌های منطق ریاضی یک استاد استوار بود. برای اطمینان از آگاهی داجسون، از دنیای منطق و ریاضیات، فقط کافی است نگاهی به کتاب منطق سمبولیک او ببیند؛ زیرا که در محیط‌های آکادمیک، مورد استقبال قرار گرفت.

طنزهای کارول، در اوج بی‌معنایی، ساختارهای محکم منطقی دارند.

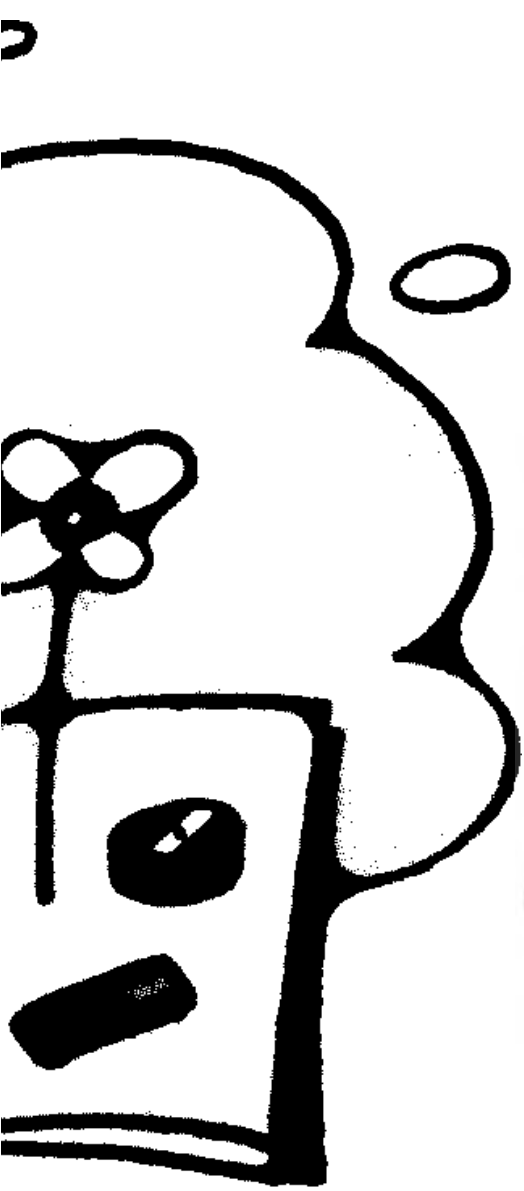
«شاه به کلاه‌دوز گفت: کلاهت را بردار.

کلاه‌دوز گفت: این کلاه من نیست» (ص ۱۲۰)

لوئیس کارول، به هر دو روی این سکه آشناست. او می‌داند ارایه منطق‌های خشک به بچه‌ها، بی‌فایده است. اما در عرضه فضاهای خالی از منطق هم تبحری نشان داده که او را در این عرصه، یکه‌تاز می‌کند.

تلاش‌های بیشتر برای واکاوی شخصیت دو پهلوی کارول بی‌فایده است. بعضی او را ترکیبی معجزه‌آسا از اقلیدس و لافوتنه دانسته‌اند^{۲۸} و بعضی استادی با نظم دانشگاهی که تنها برای استراحت فکری یا سر به سر گذاشتن بچه‌ها، قلم به دست می‌گیرد.

آثار کارول، «آزادی ویرانگر اندیشه» است. بسیاری از آنها در مرزهای حساس هذیان و سوررئالیسم قرار دارند؛ گویی نویسنده تمامی قوای خود را برای خلق چنین جهانی به کار گرفته است.



«آلیس گفت: هیچ دوست نداریم بروم سراغ دیوانه‌ها. گربه گفت: چاره‌ای نداری. این‌جا همه دیوانه‌اند. من دیوانه‌ام تو دیوانه‌ای اگر نبودی که نمی‌آمدی این‌جا.»

معنای آثار کارول، بسیار فراتر از کلمات است. معنایی که حتی بسیار بسیار گسترده‌تر از گنجایش ذهنی نویسنده به نظر می‌رسد. کارول، در یکی از نامه‌هایش، می‌نویسد: «واقعاً می‌ترسم که منظوری جز چرندگویی نداشته باشم. خوب، کلمات هنوز بیشتر از آن چیزی که ما می‌خواهیم بگوییم، معنا می‌دهند. بنابراین، تمامیت یک کتاب، معنایی

بیشتر از آن چیزی دارد که نویسنده می‌خواهد.^{۳۳} شاه دل فریاد زد: «اینها همه جناس بازی است» و همه خندیدند.

فراوانی جناس در آثار کارول، به خصوص در کتاب‌های آلیس مشکلی واقعاً حل‌نشده در کار ترجمه است. در برخورد با این مشکل، تاکنون شاهد دو جریان ترجمه بوده‌ایم؛ جریان اول با اتکا بر مفاهیم، به ترجمه لفظ به لفظ می‌پردازد و به طبع، به ذکر جناس در پاورقی اکتفا می‌کند. جریان دیگر در جست و جوی جناسی در زبان مقصد که

اما در میان این دو جریان، با کتاب‌های آلیس، برخورد‌های مختلفی شده است. البته، تقدم الفاظ بر معانی در آثار کارول، چنان که گفتیم، ترجمه گروه دوم را منطقی‌تر و معتبرتر جلوه می‌دهند. به خصوص در زمینه کتاب‌های کودک که وفاداری به متن اصلی، حرفی بی‌معناست و ترجمه‌ها بیشتر مخاطب‌مدار هستند. در میان ترجمه‌های متعددی که از این کتاب، به زبان فارسی به چاپ رسیده، تنها ترجمه جدید زویا پیرزاد، این خصوصیت را دارد و شتابزدگی در دیگر ترجمه‌ها شدیداً به چشم می‌خورد.

اما گریز کارول، از دنیای معانی به عالم اصوات، قدمی دیگر را هم در پی داشت: گریز به دنیای اشکال پیچیده حروف. استخدام قابلیت‌های تصویری کلمات (Graphical Dimension) در بسیاری از آثار کارول، حتی در نامه‌های او به چشم می‌خورد.^{۳۴} این هنرنمایی ظریف، در داستان آلیس، وقتی به چشم می‌آید که موش، داستان (tale) طولانی‌اش را به صورت دم (tail) پریچ و خمش برای آلیس تعریف می‌کند.^{۳۵}

(متأسفانه، در ترجمه زویا پیرزاد، قابلیت‌های گرافیکی تا حدودی نادیده گرفته شده). تکیه بر رنگ، اندازه و زاویه خطوط، اگرچه در ظاهر، هیچ معنای جدیدی بر کلمات نمی‌افزاید، مفاهیمی پیچیده را با خود به دنبال می‌کشد. لفظپردازی کارول را می‌توان با آثار جیمز جویس مقایسه کرد. در آثار جویس هم کلمات در پشت سطرها، در ساختاری عنکبوتی به هم گره خورده‌اند و لایه‌های مختلف معانی، در سطوح مختلف به هم پیچیده شده‌اند. خوشبختانه، کارول هیچ‌گاه به اندازه جویس تلاش نکرد حجم انبوه معانی را وارد متن کند.

جیمز جویس، ابتکار در خلق ساختارهای پیچیده لفظی را به حدی رساند که به اختراع کلمه صد حرفی مشهورش انجامید؛ کلمه‌ای طولانی که هم‌چون معدنی از معانی، منتقدان بسیاری را به کندوکاو واداشته است. جالب است که در این کلمه، از حرف ۶۱ تا ۷۰، اسم هامپتی دامپتی هم دیده می‌شود.^{۳۶}

مخاطبان بزرگسال، معمولاً در مواجهه با کتاب‌های بی‌معنا و بی‌معنایی الفاظ، سردرگم می‌شوند یا در کشاکشی بی‌فایده، سرانجام آن را رها می‌کنند.

اما برای بسیاری از بچه‌ها، تلاش‌های آلیس، برای ارتباط با دنیای اطراف، بسیار منطقی به نظر می‌رسد. بچه‌ها کتاب‌های آلیس را داستانی بیش از حد درست و واقعی می‌دانند.

به عقیده ادمنود ویلسون، کارول با ذهنیت حقیقی بچه‌ها و عناصر اصلی ذهن بزرگسالان نزدیک است. او مانند دیگر نویسندگانی نیست که قلم‌شان در استعمار بزرگسالان باشد و کتاب‌های مصنوعی‌شان برای بچه‌ها؛ کتاب‌هایی که به هیچ‌کدام از این دو گروه تعلق ندارد.^{۳۷} داستان‌های آلیس، جدی و عبوس به نظر نمی‌رسند و برعکس فعالیت‌های مذهبی کارول، لحن تعلیمی و موعظه‌گر ندارند. بیشتر تفریحی هستند و در آنها صدای یک دوست، به وضوح شنیده می‌شود.

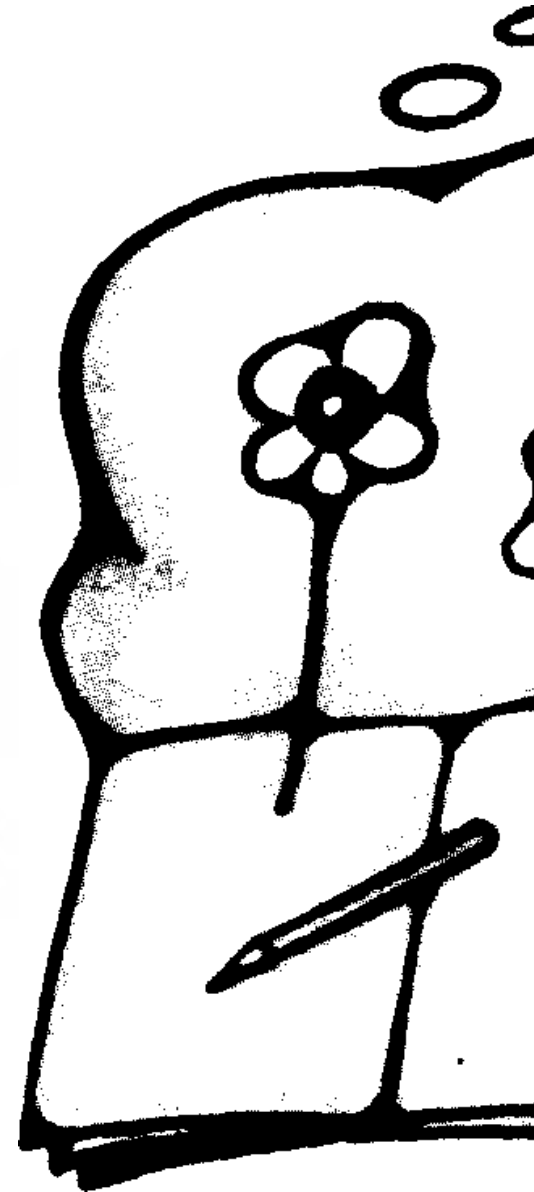
ویرجینیا وولف، در تحلیل آثار کارول، علت موفقیت او را بازگشت به دنیای کودکی و خلقت دوباره آن می‌داند: «ماجراهای آلیس، کتابی برای کودکان نیست؛ تنها کتابی است که در آن همه ما می‌توانیم کودک شویم.»

بیهوده نیست اگر ماجرای آلیس در سرزمین عجایب، سرانجام با تصور بزرگ شدن آلیس در قالب زنی مهربان پایان می‌گیرد؛ زنی که در سال‌های پختگی هم قلب ساده

و پرمحبت کودکی‌اش را دارد و کودکان را به گرد خویش می‌خواند «تا با گفتن قصه‌های عجیب بی‌شمار، چه بسا رؤیای سرزمین عجایب سال‌های دور، به نگاه آنان درخشش و اشتیاق بخشد. شریک غصه‌های ساده‌شان شود و از شادی‌های کوچک‌شان لذت برد؛ باید دوران کودکی خود و روزهای خوش یک تابستان.»

پی‌نوشت‌ها:

- ۱ - ل. کارول، ماجراهای آلیس در سرزمین عجایب، برگردان زویا پیرزاد، تهران، نشر مرکز، ۱۳۷۹، ص ۳۷.
- 2 - Peter Hunt, An Introduction to children's Literature, Oxford, 1994, P. 80.
- ۳ - T. B. Strong قبول ندارد کارول کتابش را به ملکه داده باشد. برای اطلاع از دلایل روان‌شناختی او رک: Morton N. Cohen, Lewis Corroll (Interviews and Recollections), Macmillan, 1989, P. 30.
- 4 - David Crystal, Encyclopedia of the English Language, Cambridge, 1995, P. 150.
- 5 - Interviews, P. 257.
- 6 - Lewis Corroll, Letters to his Childfriends and Poems, Aubier - Flammarion, 1977, P. 274.
- 7 - Interviews, P. XVI.
- 8 - Children's Literature, PP. 79-80.
- 9 - Charles (Carroll) / Lutwidge (Lewis) / Dodgson
- 10 - letters, P. 174.
- 11 - ibid, P. 148.
- 12 - interviews, P. xix
- 13 - Alice Through the Looking - Glass
- 14 - A Tongled Tale.
- 15 - Letters, P. 276.
- 16 - Children's Literature, P. 79.
- 17 - letters, P. 275.
- 18 - W. Empson, Some Versions of Pastoral, Penguin, 1966, P. 214.
- 19 - Some Versions of Pastoral
- 20 - ibid, P. 216.
- 21 - Lewis Carroll, Les aventures d' Alice au Pays des merveilles, tr H. Parisat, Aubier - Flammarion, 1970, P. 49.
- 22 - Some Versions, P. 204.
- 23 - Les aventures, P. 43.
- 24 - Children's Literature, P. 81.
- 25 - ibid, P. 80.
- 26 - letters, P. 280.
- 27 - Children's Literature, P. 80.
- 28 - more look at: Interviews, P. XVI.
- 29 - Lewis Carroll, Alice in wonderland and through the looking - glass, wordsworth classics, 1995, P. 127.
- 30 - ibid, P. 127.
- ۳۱ - تونی دیویس، او‌مانیسم، برگردان عباس منخیر تهران، نشر مرکز ۱۳۷۸، ص ۷.
- 32 - ibid, P. 130.
- 33 - ibid, PP. 72 , 73.
- ۳۴ - همان، ص ۸.
- 35 - Some Versions, P. 210.
- 36 - The Hunting of the Snark.
- 37 - letters, P. 278.
- 38 - Interviews, P. 46.
- 39 - Children's Literature, P. 82.
- 40 - tale, tail / not, Knot / tortoise, taught us/ Porpoise, Purpose / lesson.
- 41 - B. Hale and C. Wright, A Companion to the Philosophy of Language, Blackwell, 2000, P. 251.
- 42 - more look at: M. N. Cohen, The Selected Letters of Corroll, Macmillan, 1982, PP. 84 , 105 , 134 , 263.
- 43 - More look at: Encyclopedia, P. 271.
- 44 - ibid, P. 131.
- 45 - Children's Literature, P. 82.



نزدیک‌ترین رابطه معنایی را با متن داشته باشد، تمام کتاب‌ها را زیر و رو می‌کند. در بحث زبان، از آن جا که جناس تنها حاصل یک اتفاق است، پیش از آن که به استخدام نویسنده درآید، ارزشی ندارد. «ترجمه یک اثر به زبان دیگر، ممکن است شباهت‌های فرالفظی کلمات را به درستی منعکس کند، اما طبیعتاً از بیان انگیزه‌های صوتی نویسنده عاجز است.»^{۳۸} این بحث در فلسفه ابتدایی زبان، از مشکلات لاینحل انتقال پیام تلقی می‌شود.